

شنبه ۱ آذر ۱۳۹۹ • ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۱ نوامبر ۲۰۲۰

خبر کوتاه

تیم ملی جوان مرگ

هر کجای فوتبال ملی و باشگاهی دنیا را که گشتیم و دلیل ظفر هر تیم موفقی را که پرس‌وجو کردیم، پیش از واژه‌های ثبات و پول به نامی برخوردیم که شاید در فوتبال ما نشود برایش معنای خاصی متصور شد؛ فوتبال پایه. بیهوده نمی‌گویند برای کشف دلیل استحکام یک آسمان‌خراش باید فونداسیون و پی‌ریزی آن سازه را بررسی کرد و برای سر در آوردن از علت نتیجه‌گیری مستمر یک تیم و یک باشگاه، چاره تنها واکاوی عملکرد مدیران و مربیان در تیم‌های پایه و آکادمی است. یک درخت تنومند را که شاید هر روز در مسیر پارک محل عبور تان و پا کنار ایستگاه اتوبوس سر خیابان‌تان مشاهده می‌کنید، از روز ازل به همین قطر و تناوری نبوده و حتماً چندین سال پیش نهال بسیار ضعیفی را با مراقبت کاشته‌اند تا ثمره‌اش امروزه به درختی قطور تبدیل شود.

از لزوم توجه به فوتبال پایه و تدوین برنامه‌ریزی مدرن و بر پایه فوتبال اروپا در ایران هر چه گفته‌ایم، زبان‌مان مو در آورد و کسی پیدا نشد تا صدای‌مان را بشنود. دنیای فوتبال برای مسئولین فدراسیون، سازمان لیگ و هر نهاد متأثر و تأثیرگذار بر فوتبال باشگاهی و لیگ برتر، خلاصه می‌شود در پول و مدیریت یکساله. انگار آقایان نمی‌خواهند بفهمند که برای بهره‌وری از حداکثر استفاده در بالاترین سطح فوتبال ملی و باشگاهی، نیاز به «کاشت» و «داشت» است تا نوبت به «برداشت» برسد. مدیریت منابع مالی و انسانی در فوتبال ملی و باشگاهی ایران بی‌شایهت به ساختار درآمدزایی دولتمردان در بعد کلان نیست؛ آنها هم راه‌های درآمدزایی از طریق گردشگری، کشاورزی و امثالهم را فراموش کرده‌اند و چسبیده‌اند به نفتی که دیگر حتی نمی‌توانیم یک قطره از آن را بغرویشیم. فوتبال مصرف‌گرا و بیز و بباش فعلی ایران تابعی از همین تفکر «اقتصاد نفتی» است؛ یک بچه نونقو و پرخرجی که بدون توجه به بازپایی منابع، فقط می‌خورد و می‌شکند و نابود می‌کند. برای اثبات ادعای فوق بسیار راحت است که از فوتبال اسپانیا، آلمان و انگلستان مثال بیاوریم اما چرا راه دور برویم وقتی همین قطر بیخ گوش خودمان موفق می‌شود؟ اسپانیایی‌ها که مکتب بازیکن‌پروری را خوب بلدند و ژرمن‌ها هم که فوتبال ماشینی را از ابتدای کودکی در ذهن بازیکنان خردسال خود نهادینه می‌کنند، اما قطر چگونه توانست به بلندی‌ای قهرمانی آسیا بایستد و طعنه‌هایش را با آرزوی توفیق روزافزون به ساختن خیابان شیخ‌بهایی ارسال کند؟

اگر قرار به واکاوی مسائل از سمت مسئولان فدراسیون فوتبال باشد، حتماً خواهیم شنید: «دلارهای نفتی خود را خرج کرده‌اند و بازیکن دوتابعیتی گرفته‌اند» و یا «پول بی‌حساب را به حساب داورها و AFC ریخته‌اند» اما از این رفتارهای پروپاگاندا و عوام‌فریبانه چه سود؟ مدیران فدراسیون فوتبال که روزانه ۱۰ کمیته را کلید می‌زنند، اصلاً می‌دانند ۱۰ سال با یک تیم ثابت تمرین کردنی یعنی چه؟ فدراسیون‌ها درکی از مفهوم امنیت شغلی برای سرمربی و ثبات در ساختار اجرایی و فنی دارند؟ آقایانی که نام پرطمطراق «کمیته فنی و توسعه» را برای انتخاب گزینه‌های سوخته‌ای مانند حمید درخشان و پرویز مظلومی برگزیده‌اند، می‌دانند فلیکس سانچز از کجا به قطر رفت و چگونه عنابی‌های صحرا را به قهرمانی در جام ملت‌های آسیا رساند؟ خودمان را با نام‌ها گول می‌زنیم و خبر از تفکرات بیمار در بطن تیم‌های سرنوشت‌ساز و پایه‌ای نداریم که چه بهای گزافی هر ساله از جیب فوتبال ما می‌رود تا رویا شکل بگیرد. اینتخاب‌های پتر و معیار و بر پایه روابط باعث شد تا چند نام همیشگی حول تیم‌های جوانان و امید بچرخد و نهایتاً حسرت صعود به المپیک و جام‌های جهانی هر ۴ سال یک‌بار با مهر تمدید مواجه شود. نام‌ها را با دقت بخوانید؛ پرویز مظلومی، حمید درخشان، حمید استیلی، علیرضا منصوریان. نام‌هایی که هر کدام در عرصه بازیگری بی‌تظیر بودند اما قرار نیست یک بازیکن خوب، لزوماً مربی خوبی آن‌هم برای تیم‌های پایه و حساس از آب در بیاید و این همان قاعده مهمی است که قطری‌ها فهمیدند و فدراسیون‌های ما نه. فکر نمی‌کردیم روزی پرسد فوتبال‌مان حتی از قطر هم عقب‌مانده‌تر شود اما انگار با این سلسله بی‌کفایتی‌ها روزی را هم خواهیم دید که سرایکتا و بنگلادش برای‌مان بوق بزنند و گاز بدهند تا ما در دود سبقت آنها خفه شویم.

آهستگی در ترمیم دیوار اعتماد

جعفر سمیعی، مدیر فوتبالی نیست و طبیعتاً در مقایسه با مدیری که قبلاً در صندلی مشابهی نشسته زمان بیشتری می‌خواهد تا بداند کجا آمده و چه باید کند. او به‌محض ورود به باشگاه پرسپولیس گفت باید مدتی بررسی کند و ببیند شرایط چگونه است اما بعد از نزدیک به سه هفته حضور در این باشگاه به نظر می‌رسد در محاصره ناهوشی از مشکلات گرفتار شده و تازه فهمیده کجا آمده است. سمیعی دوشنبه‌شب روی خط برنامه فوتبال برتر آمد و بهجای اینکه درباره مشکلات باشگاه و راهکارهای برای بروزفت از وضعیت فعلی بگوید، جداً از توضیح دربارۀ رأی استیفاء پیرامون شکایت النصر، بقیه زمانش را به تریک گفتن به یحیی گل‌محمدی گذراند تا در این اوضاع وانفاسی مالی حداقل دل مربی تیمش را به دست آورد باشد.

واقعیت این که ما ایرانی‌ها هر کاری بلد نباشیم می‌دانیم چطور برای مدتی هم که شده دوست، فامیل، همکار یا عضوی از خانواده‌مان را از محاصره فقر و دلنشین کنار خودمان نگه داریم و حتی اگر قصوری هم کرده باشیم با این نوع ارتباط کاری کنیم تا طرف مقابل برای مدتی کنارمان باشد. در مورد جعفر سمیعی هم این مسأله مصداق دارد. با اینکه او مدیر جوانی است و تجربه چندانی در مدیریت ندارد و البته از فضای پر از سیاه‌کاری و سیاه‌بازی فوتبال بود دوره اما انگار آنچه بدان اشاره کردیم جز اصول اولیه مدیریت در ایران است و سمیعی می‌خوب می‌داند حالا که در فراهم کردن منابع مالی به جای نرسیده و گریه‌ی از بحران باز نکرده فعلاً ناچار است با تریک برای برنده شدن در یک نظرسنجی هواداری دل کادر فنی و بازیکنان را به دست بیاورد.

البته در این میان ایواد بزرگی هم به رسانه برقرارکننده ارتباط با او وارد است. طبیعتاً در این شرایط سمیعی دوست ندارد پاسخگوی رسانه‌های متعدد نوشتاری و اینترنتی باشد چراکه فعلاً اقدامی نکرده که بخواده درباره‌اش صحبت کند. پس احتمالاً در توافقی با مدیران تلویزیون و برنامه فوتبالی‌اش قول مصاحبه مفصل در آینده نزدیک را می‌دهد و روی خط می‌آید تا محتوای آن برنامه را پر و پیمان کند، اما نه مجری برنامه از او سؤالی چالش‌برانگیز می‌پرسد یا حتی آمار آخرین اتفاقات باشگاه را می‌گیرد و نه خود سمیعی سراغ مسائل و مشکلات باشگاه می‌رود.

اما فعلاً بحث ارتباط رسانه با مدیرعامل جدید باشگاه پرسپولیس در میان نیست و همین‌که او به‌خاطر شرایط فعلی و تازه‌وارد بودنش به همه رسانه‌ها دست می‌زند و بابتش عذرخواهی می‌کند برای ما کافی است. واقعیت اینکه ما مصاحبه خبرگزاری در جعفر سمیعی را نداریم و مثل خود ایشان منتظریم روزی پای حرف‌هایش بنشینیم که واقعاً حرفی برای گفتن داشته باشد، اما همه منتظریم. منتظریم با وجود تمام ناآشنایی‌ها و نابلدی‌های این مدیر گریه‌ی از کار باز کند و یقین داشته باشید اگر چنین اتفاقی افتاد بخیل نیستیم که اقدامات مثبتی را بولد نکنیم و درباره‌اش ننویسیم.

حرف‌های دیروز یحیی گل‌محمدی بعد از جلسه با سمیعی نشانه‌های مثبتی از اعتماد بین کادر فنی با مدیریت باشگاه داشت و همین مسأله امیدوارکننده و قوق‌العاده مهمی است. واقعیت اینکه فرو ریختن دیوار اعتماد بین تیم و باشگاه در زمان مدیریت قبلی، پرسپولیس را تا ورطه نابودی کشاند، پس شاید حالا سمیعی بر خود واجب می‌داند ماله و تیشه در دست بگیرد و اجر روی اجر بگذارد تا گام اول مدیریتش را درست برداشته باشد. اگر اینگونه باشد و این «آهستگی» چنین فرجامی به‌بار بیاورد، ما، رسانه‌های عجول و هواداران کم‌صبر هم منتظر می‌مانیم تا مرز اولین دستپخت مدیر جوان را بچشمیم.

ما را به سخت جانی لیگ این گمان نبود

«روژه‌های فیفا» که انگار زمان در آن کش می‌آید بالاخره تمام شد و از فردا قرار است لیگ برتر دوباره شروع شود. لیگ نوزدهم که مثل تمام لیگ‌های دنیا با ظهور کرونا متوقف شده بود به هر ترفندی تمام شد، ولی این پایان دردسره‌ای فوتبال باشگاهی ایران نبود و لیگ بیستم هم مشکلات ویژه خودش را دارد.

کرونا که این هفته یک سالگی‌اش را جشن گرفت هنوز برقرار است و با حرف‌های دیروز سخنگوی وزیر بهداشت ممکن است مسابقات به تعویق بیفتد. این بیماری مرموز که فعلاً تماشاگران را هم از ورزشگاه‌ها دور کرده، تنها مشکل این لیگ نیست. باشگاه‌های فوتبال ایران سال‌هاست که از بیماری‌های مزمن اقتصادی رنج می‌برند که مهمترین عارضه‌اش «پنجره‌های بسته» است. با سختگیری‌های اخیر فیفا نقل و انتقالات برای باشگاه‌های بدکار روز به روز سخت‌تر می‌شود و تیم‌های لیگ بیستم برای ثبت قرارداد بازیکنان جدید عذاب زیادی کشیدند. ممنوعیت خرید بازیکنان و مربیان خارجی جدید محدودیت دیگری است که دست باشگاه‌ها را برای رقابت بسته و آنها مجبورند به بازار داخلی اکتفا کنند. این شرط جدید پای مربیان و بازیکنان تازه و گاهی ناشناخته را به لیگ برتر باز کرد و البته از عوامل توم‌زای فوتبال ایران شد.

با همه این دردسره‌ای ناخواسته و تحمیلی لیگ به مسیرش ادامه می‌دهد. مربیان و بازیکنان تلاش می‌کنند مشکلات بیرون زمین روی کارآیی درون زمین اثر منفی نگذارد و همچنان بتوانند نمایش خوبی داشته باشند. پرسپولیس با وجود جدایی بیرانوند، ترابی و علویپور، سه بازیکن کلیدی فصل قبل توانست حاشیئنان مناسبی پیدا کند و بار دومین بار در سه فصل اخیر به فینال لیگ قهرمانان آسیا برسد. پرسپولیس بعد از صعود به فینال شجاع از دست داد و این اکثیر هم به خاطر محرومیتی عجیب فعلاً نمی‌تواند بازی کند، ولی کادر فنی و بازیکنان باقی‌مانده همچنان یک تیم مدعی در لیگ هستند و برای فینال آسیا هم انگیزه زیادی دارند.

صنعت نفت در میانه مسیر لیگ نوزدهم اسکوچچ را از دست داد و تعدادی از بازیکنان کلیدی‌اش هم در پایان فصل جدا شدند. مشکلات مالی اجازه نداد پنجره این تیم باز شود و آنها در بازی هفته اول مقابل پیکان با ناچار با ترکیبی از بازیکنان اصلی و امید به زمین رفتند. با این حال تیم آبادانی در نیمه دوم توانست بازی را برگرداند و به سه امتیاز شیرین برسد. نفت مسجدسلیمان، دیگر تیم خوزستانی هم مشکلات مالی زیادی دارد و با کمترین بودجه بسته شد، با این حال نشان داد که از پیش باخته نیست و در هفته اول از بازی با تراکتور در تبریز یک امتیاز ارزشمند گرفت.

استقلال که مشکلات مالی و مدیریتی به یک سرای بی‌پایان تبدیل شده، لیگ بیستم را هم با بحران شروع کرد. فکری سومین سرمربی است که در یک سال اخیر روی نیمکت این تیم می‌نشیند و به دلیل پنجره بسته نتوانست از خریدهای جدیدش استفاده کند. از طرف دیگر هواداران نگران جای خالی علی کریمی، یکی از بازیکنان کلیدی فصل قبل تیم بودند. با این حال استقلال در هفته اول لیگ نمایش خوبی داشت و با اضافه شدن بازیکنان جدید قطعا می‌تواند تیم بهتری شود.

پیش‌بینی‌ها درباره لیگ بیستم با توجه به مشکلات پشمار باشگاه‌ها چندان خوشبینانه نبود، ولی آنچه در روزهای گذشته از تیم‌ها بعدی فراتر از انتظار بوده است، فوتبال ایران سخت‌جان‌تر از آن است که با این مشکلات تسلیم شود و هنوز هم می‌توان انتظار داشت که در فصل جدید لیگ باکیفیتی داشته باشیم.

روزنامه صبح ایران

امتیاز

به یاد یعقوب و ایوب



انتخاب سرمربی، هفته‌ها بعد از حضور بی سابقه تیم در بازیهای آسیایی تحت هدایت مربی موقت، انتظار برای بازگشت دیاباته و میلچ به ایران، انتظار برای تمدید قرارداد تیمام و جیواروف، انتظار برای تعیین سرنوشت پرورنده سوپر جام، انتظار برای روشن شدن خیلی از حقایق که برخی از مدیران کدهایی از آنها ارائه می کردند درموردش وعده افشاکری در آینده ای نامعلوم را می دادند، انتظار برای پرداخت بدهی های ریز و درشت به خارجی های صف کشیده پشت

چالش خانگی را نباز

دوباره هیولای درون

سوم- در حرفهای رد و بدل شده که اغلب یادآور دعوی «زبور و کشور» است، توخالی بودن توی «ذوق» می زدا یعنی در دعوی این جدیدالاستقلالی ها، نه هیچ حرف مفیدی به گوش می خورد و نه هیچ ایده مقبولی، حتی روی هوا، مورد اشاره قرار نمی گیرد! به بازی سنگ- کاغذ- قیچی بیشتر شباهت دارد تا به چالش، جدل و یقه‌گیری و پیراهن‌درانی! دعوا بر سر لحاف ملاصلرالدین! درست مثل پچهایی که انگار همه «فاقالبلی»‌اش را از دستش قاپیده اند! و بیچاره استقلال که مدعیانش اینانند! بیچاره استقلال که نتواسته و طلب نکرده، باید از دست مدیران امتحان پس‌داهاش خارج شود تا به دستهای کمتوان و ناتوان تازه مدیرانی بیفتد که در ادعا، خدا را بنده نیستند! نو استقلال‌بونی که در لاف و گزافهای غلط و غلوط خود، کهنه‌فکریپایشان را به استقلال می آورند و با استفاده از فرصت، به خودافشاگری پرداخته و دلایل عدم توفیق یک تیم بزرگ و مردمی را به زبان خود، برملا می سازند!

حالا، بهتر از همه این ۸، ۷ سال، معلوم می‌شود که چرا استقلال، هم پولش را باخته است، هم بازی‌های همیش را، هم نتیجه مسابقه هایش و هم سیستم عصبی اش را که گفته اند و ما نیز باید بگوییم: ...با این دوستان، چه نیازی به دشمن!؟ که بدترین دشمن همانا هیولای درون آدمها و سازمانها و سیستم‌هاست! هیولای درون!

ماجرای ۱۰۰ هزار دلار

چهارم- آن‌قدر که راست و دروغ بهم ریخته و در هم تنیده شده که نمی دانیم کدام ادعا راست است و کدام یکی ناراست!‌و از بس پرشمارند این ارقام شبههناک که در خاطر نمی نشینند و چقدر هم خوب! اینکه مردم را و هواداران را در هنگامهای که احتیاج به جمعی افتاده است، به حساب نمی آورند، یک درد است. اینکه در میانه دعوا از یک رقم ۱۰۰هزار دلاری به ایما یاد می کنند تا تو به اغما بروی که اینجا چه خبر است، یک طرف دیگر! این ۱۰۰هزار دلار، از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت؟! که پول صاحب دارد و پدر و

سرنخ هایی از ناهماهنگی در باشگاه استقلال

دارد، معمولاً مدیر یک باشگاه پیش از شروع فصل با سرمربی جلسات متعددی به‌جهت هماهنگی برگزار می‌کند. این نشست‌ها برای همسویی و همفکری در مسائل ریز و درشت باشگاه است و مدیر و سرمربی باید ساعت‌ها دور یک میز بنشینند و درباره خط‌مشی‌های خود گفت‌مان کنند تا از افکار و عقاید دیگری آگاه شوند و در نهایت سیاستی هماهنگ را در پیش بگیرند. در سه‌سال‌ها دورتر مدیران باتجربه استقلال معمولاً با همین سیاست جلو می‌رفتند و قبل از شروع رسمی کار و در خلال برگزاری لیگ بارها به نشست با سرمربی خود می‌رفتند اما واکنش اخیر فکری به بیانیه باشگاه استقلال نشان می‌دهد کمترین هماهنگی میان او که عالی‌ترین مقام فنی است و مددی که ظاهراً بالاترین پست مدیریتی را دارد، وجود ندارد و هر یک سیاست‌های خود را دنبال می‌کنند.

این وضعیت زمانی بیشتر به پرستیز باشگاه استقلال لطمه‌وارد می‌کند که تیم در کوران سخت رقابت‌ها قرار بگیرد و نیاز به یک سیاست‌گذاری واحد باشد. بدون شک اگر تصمیم‌گیران باشگاه استقلال در ایجاد هارمونی قدم‌های محکمی برندارد این موضوعات به ظاهر کوچک روزی تبدیل به یک غده سرطانی خواهد شد و به باشگاه

آبادان، مهد فوتبال هنری

ملوان بندرانزلی، برق شیراز، تراکتور، سپاهان و ابومسلم نیز در این دایره قرار می‌گیرند! تیم‌های خاص! تیم‌های همواره زنده! تیم‌هایی که نمی‌میرند! نفت آبادان، هم به لحاظ نفتی بودنش و هم علی‌الخصوص به واسطه آبادانی بودنش، تیمی است که باید باشد! تیمی که با عواطف و آرزوهای مردم یک شهر و یک استان گره خورده است! تیمی که دیگر یک تیم فوتبال نیست! نفت آبادان، برزیل ایران!

کلیدهای روز دوم

سوم- هر هفته چهار مسابقه که گاهی «سه» می‌شود و زمانی هم به عدد ۵ می‌رسد، داریم؛ بازی‌های خوب و تماشاگرپسند! بازی خوب یعنی تراکتور- نساجی! یعنی فولاد اهواز- استقلال و یعنی سپاهان و الوصلیمون اراک!

مسلم است که دیدار پرسپولیس با نفت آبادان هم در این زمره قرار دارد؛ چه بسا که از نظر کلاس بازی و سطح فوتبال، بالاتر از بازی‌های دیگر هم باشد! پرسپولیس میزبان است و نفت مهمان! هر دو کاملاً اراده‌گرا و هر دو اهل بازی درست، نه «بزن بره» به شیوه مدرن! این بازی، بازی پورموسوی است و یحیی! تکنیک در برابر تکنیک! نه، تکنیک مددکار تکنیکا! شاید در این بازی- روز شنبه اول آذر- شاهد صحنه‌های تماشایی‌تری هم بشویم: ...دوئل‌های تن به تن طالب ریکانی با وحید امیری! شاید هم شریعت‌زاده را دیدیم که با سیدجلال، سینه به سینه و رخ به رخ می‌شود! خدا را چه دیدی؟! فوتبال در خدمت مبارزه با کرونا

ورزشی

شماره ۳۰۸۹

زجری که هوادار از این بابت کشیده را تصور و درک کنند. این میزان انتظار و صبر را به هوادار بخت برگشته تحمیل کردند و با خونسردی تمام، اوضاع را مطلوب جلوه دادند...

برای هر یک از موارد فوق، هواداران به فردهای نامعلوم حواله داده شدند و موازی با آن، بعضی‌ها ادای آدم‌های «خدمت‌گزار» را درآوردند. اینچنین است که در اثر چشیدن تلخی‌های طی همین دو سه سال، چشم انتظاری یعقوب و صبر ایوب، دیگر برایمان یک حکایت یا روایت تاریخی به حساب نمی‌آید...

انگار که با تمام وجود تجربه اش کرده ایم و این دو واژه برایمان از حالت «داستانی» خارج شده است. قبول داریم که شرایط ما با آنچه هزاران سال قبل اتفاق افتاده متفاوت است اما هر چه هست، در نوع خود، در چشم انتظاری‌های بسیارمان، صبر زیادی به خرج داده ایم...

افسوس و صد افسوس که پایانی هم برای این جریان نمی‌توانیم در ذهن خود متصور شویم. تلخ یا شیرین، هر چالشی را که پشت سر می‌گذاریم به لطف غرض ورزی و بی‌کفایتی دوستان، بلافاصله موضوع دیگری جایگزین می‌شود و حکایت روز از نو، روزی از نو را برایمان ندای می‌کند. خدا را شکر که «عشق» به استقلال، هنوز سرپا نگرهان داشته، وگرنه معلوم نبود تا حالا چه سرنوشتی نصیبمان شده بود...



مادر ندارد، و پول آنجا می‌رود که پول باشد و به هیچکس هم حساب پس نمی‌دهد! ولی در مورد استقلال یک مقداری فرق می‌کند! پول دادن خوب است! کمک کردن، بهتر هم هست، ولی این یکصد هزار دلار چطور آمد و از کجا آمد؟ برای چه آمد؟ الان کجاست؟ تا به کی اینجاست؟ چگونه بازپرداخت می‌شود؟ و... البته ارقام بزرگ‌تر از این هم هست که تکلیفشان معلوم نیست ولی باید معلوم شود! **عوضی شده اند! آنها که عوض شدند! آنها که عوض نشدند!** پنجم- چند خط بالاتر، یادم افتاد از هیولای درون! حالا یادم می‌آید از آقای هدایتی! و یادم می‌آید از جوجه‌های زنده به خاک شده تا جوجه ارزان نشود و سرفه مردم را رنگین نکند! و حالا هم گوجه فرنگی را کامیون‌کامیون می‌گنداند و دور می‌ریزند تا مردم یک‌کمی ارزان‌تر گوجه فرنگی نخورند و نرخ آقایان را نشکنند! و یادم می‌آید از ناصر حجازی که می‌گفت: ...مگر من حس ندارم، مگر من احساس ندارم؟ درد مردم، مرا هم دردمند می‌کند و مردم را، و فقیر و غنی، عاشق مراش بودند! یا منصورخان و بقیهای هم که درد نان مردم را داشتند! یادش همیشه زنده! عمرش دراز حاج‌حسن ترابپور که اگر سفرهاش باز بود، به‌روی همه باز بود! به‌خصوص برای مردم و به روی مردم!

آسیب‌های جدی و بنیادین وارد خواهد کرد.

۳- شکل جدایی دکتر امین نوروزی از استقلال نیز آثاری از ناهماهنگی میان کادر فنی و مدیران باشگاه استقلال را نمایان ساخت. اینکه در اختلاف به وجود آمده میان پزشکان و بازیکنان چه کسی مقصر بود نیاز به راستی‌آزمایی بیشتر دارد، اما ضروری است به پاسخ این سؤال هم دست یافت که چرا مدیران باشگاه استقلال حاضر به برگزاری یک نشست خودمانی میان پزشکان و بازیکنان نشدن تا این اختلاف فیصله یابد؟ در ماجرای جدایی نوروزی و ستوده از استقلال نیز به نظر می‌رسد محمود فکری و همکاری‌اش از فقدان پزشکان چندان رضایت نداشتند اما به‌جهت آنکه دیگر زمان در حالت رفتن بود اقدام به انتخاب تیم جدید پزشکی کردند تا بیش از این تیم لطمه نخورد. هرچند به نظر می‌رسد در جدایی شاهین طاهرخانی از استقلال نیز همین فضا حاکم بوده چراکه فکری بعد از اینکه مددی مدعی شد او هوادار جلدایی طاهرخانی شده، صراحتاً اعلام کرد اصراری به جدایی این بازیکن نداشتند است. درتایید ناهماهنگی‌ها باید به بی‌اطلاعی جواد زرینچه از انتخاب خود به عنوان عضو کمیته فنی نیز اشاره داشت.

چهارم- آبادان عجب خلوت‌تر از همیشه شده است! می‌توان گفت که هیچ کس در خیابان‌ها دیده نمی‌شود! مردم کجانبند؟ فاصله‌گذاری اجتماعی باعث شده یا دلیل دیگری وجود دارد؟تند و زود جواب خود را می‌دهم: ...تماشای بازی نفت آبادان و پیکان مردم را به خانه‌ها کشانده است!آبادانی‌ها، تماشای فوتبال را از دست نمی‌دهندا و حالا می‌رسیم به جواب یک پرسش که می‌گویند: چه‌کار کنیم که مردم سه شب در خانه خود باشند؟ اهرم این مهم در دست فوتبال است! بازی‌های لیگ را در ساعات مناسب و حساب‌شده برگزار کرن! بازی‌های مهمتر را صبح تقسیم‌کردن! هم در روزهای مناسب و هم در ساعاتی که باعث کاهش تردد درون‌شهری و ترافیکی بشود؛چه می‌گویید؟ دوری داوران/ از خود دوتخته

پنجم- دوری ما- و داوران ما- گریه‌قصاصی را از همین روزهای خاتمه شروع کرده است! با گم‌راند آدم‌های ناشی و نابلد به کارهای بزرگ، معمولاً همه چیز درهم و برهم می‌شود!اینکه به مسابقه برخوردهای حاشیه‌سازانه داوران تیم‌ها توجه ننماییم و از سر عمد و «لج» بازی، بازی‌های حساس‌شده را با شرکت طرفین مسئله‌دار برگزار کنیم، از نمودهای بارز و از صدق‌های روشن «کرم از خود درخته» است! از یکسو با فغانی‌کاری می‌کنند که داد و فغان داوران درآید! فردای آن روز حق یک داور دیگر را نادیده می‌گیرند و حالا می‌خواهند با استفاده از برخوردهای زمینه‌ای یک تیم و یک داور، هفته دوم را شلوغ و بلوغ کنند، چرا؟ چون از خود درخته!